

آروتونیان، انقلاب مشروطیت و تاریخ نگاری استالینیستی

دکتر محمد کلهر

استادیار گروه تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرری

شهرری - ایران

چکیده

بحث پیرامون زمینه ها، چگونگی و پیامدهای انقلاب مشروطیت ایران، علی رغم گذشت یک قرن از آن، کماکان از طراوت و حلاوت خاصی برخوردار است. انکشاف اسناد و مدارک جدید، بررسی انقلاب از دیدگاه های متفاوت و ارائه پرسش ها و متعاقب آن فرضیات جدید، برانگیزش پژوهشگرانی که در این وادی گام برمی دارند؛ افزوده است. زیرا ارائه نظرات جدید و متفاوت موجبات تضارب آراء و نقد و در نهایت پویایی را فراهم نموده است. دیدگاه های متفاوت مورخین و پژوهشگران شوروی که در بسیاری از موارد با نقد گسترده طیف وسیعی از راست گرایان تا چپ گرایان مستقل رو به رو شده است، از این قاعده مستثنی نبوده است.

کتاب انقلاب ایران و بلشویک های ماورای قفقاز اثر گ. س. آروتونیان نمونه ای از آثار

مورخین دولتی شوروی است که در سال ۱۹۵۶م، چاپ شده است.

مقاله حاضر بر آن است تا ضمن بررسی فرضیه آروتونیان مبنی بر تائید بلشویک های ماورای

قفقاز از انقلاب مشروطیت ایران، دیدگاه جزم اندیش حزبی وی را نیز مورد بررسی قرار دهد.

کلید واژگان: انقلاب مشروطیت، بلشویک ها، دیدگاه های آروتونیان، تاریخ نگاری استالینی.

مقدمه

کتاب «انقلاب ایران و بلشویک‌های ماوراء قفقاز» اثر آروتونیان شامل پیش‌گفتار مؤلف، سه فصل و نمایه اشخاص و امکان و فاقد پیش‌گفتار یا مقدمه مترجم است. نویسنده در فصل اول با عنوان مقدمات و آغاز انقلاب ایران به فرضیه‌ها و علل و عوامل پیدایش انقلاب مشروطه پرداخته است. فصل دوم به تأسیس انجمن‌ها و به تعبیر نویسنده «شوراها» و نقش آن‌ها در انقلاب، اختصاص یافته است. فصل سوم نیز به بحث اصلی یعنی همیاری بلشویک‌های ماوراء قفقاز با انقلاب ایران اختصاص یافته است. این اثر در سال ۱۹۵۶م. و در ایروان منتشر شده است (شاگری، ۱۳۸۴، ۴۵۳).

پیش‌گفتار اثر حاضر بدون ذکر تاریخ و نام مؤلف است به طوری که یک سؤال در ذهن خواننده اثر متبادر می‌گردد و آن اینکه آیا پیش‌گفتار به قلم نویسنده بوده است؟ زیرا در مواردی به نظر می‌رسد که فرد دیگری در خصوص این اثر اظهار نظر کرده است (آروتونیان، ۱۳۸۴، ۱۱) و در پایان نیز نویسنده شخصاً از بخش تاریخ حزب کمونیست ارمنستان تشکر نموده است که این اثر را تا مرحله چاپ دنبال نموده و با تذکرات منتقدانه، نویسنده را در بر طرف ساختن برخی کاستی‌ها یاری داده اند (همان، ۱۲) بنابراین به نظر می‌رسد که پیش‌گفتار حاضر، حاصل تلاش نویسنده و بخش تاریخ ارمنستان باشد.

منابع و مآخذ مورد استفاده نویسنده به طور کلی شامل دو بخش اسناد و مدارک کتبی و شفاهی می‌گردد. در بخش اسناد و مدارک کتبی علاوه بر کتب و روزنامه‌ها از بایگانی سیاست خارجی روسیه؛ بخش فارسی، بایگانی مرکزی تاریخی-دولتی شوروی، بایگانی مؤسسه مارکسیسم و لنینیسم ارمنستان و یادداشت‌های علمی مؤسسه شرق‌شناسی فرهنگستان علوم شوروی به شکل قابل توجهی استفاده شده است به طوری که در بسیاری از موارد پژوهش حاضر را به اثری بدیع تبدیل نموده است. نویسنده در بخش شفاهی نیز از خاطرات بلشویک‌های قدیمی حاضر در انقلاب مشروطه ایران از جمله همسر اوژنیکدزه، استاساوا، کارنینیان و ابوالقاسم لاهوتی به نحو چشمگیری بهره جسته است. البته یکسونگری نویسنده در استفاده از اسناد و مدارک و خاطرات بلشویک‌ها و بی‌توجهی تعمدی به اسناد و مدارک و دیدگاه‌های سایر نیروهای شرکت‌کننده در انقلاب مشروطه ایران از جمله منشویک‌ها، دانشناک‌ها و هنگ‌ها تا حدودی از عینیت تاریخی اثر مزبور کاسته است که در جای خود بدان اشارت خواهد رفت.

به نظر می‌رسد بهتر است اثر مزبور در دو بخش مسائل مربوط به ترجمه و دیدگاه‌های نویسنده مورد بررسی و مذاقه قرار گیرد.

نکاتی چند پیرامون ترجمه و ویرایش علمی متن

به طور کلی با در نظر گرفتن دشواری‌های زبان روسی و کمبود مترجم متبحر در این خصوص، می‌توان ترجمه حاضر را اثری قوی، روان و رسا نامید به طوری که در بسیاری از موارد تسلط ژرف مترجم بر زبان روسی و تاریخ انقلاب مشروطه ایران، ایرادها و کاستی‌های نویسنده را بر طرف نموده است (همان، ۱۰۶). البته به نظر می‌رسد لحاظ نمودن چند مورد توسط مترجم که در ذیل بدان اشارت خواهد رفت، بر شیواتر شدن متن کمک به سزایی خواهد نمود. گذشته از کاربرد واژگانی نامأنوس از جمله ترکیه به جای عثمانی (همان‌جا)، استاندار به جای حاکم (همان، ۱۱۳)، دولت شاهی به جای رژیم سلطنتی (همان، ۱۰۷ و ۶۳) کاربرد برخی مفاهیم به ویژه مفاهیم سیاسی غیر متعارف برای دوران مورد بحث جای اندکی تأمل دارد.

مؤلف ذیل توضیحات خود درباره قانون اساسی می‌نویسد: «مذهب اسلام دین دولتی اعلام شد» (همان، ۵۴) در این نقل قول دو نکته نهفته است اول اینکه نویسنده این ماده قانون اساسی را بر خلاف عرف به صورت نقل به مفهوم بیان نموده است در حالیکه طبق اصل اول متمم قانون اساسی در مذهب رسمی ایران، اسلام و طریقه حقه جعفریه اثنی عشریه است. باید پادشاه ایران دارا و مروج این مذهب باشد (راوندی، ۱۳۵۷، ۱۴۵ رحیمی، ۱۳۵۷، ص ۲۲۳). بنابراین برای دولت ایران دین رسمی اعلام نشده است بلکه قید شده که شاه باید شیعه اثنی عشریه باشد. نکته دوم اینکه در متن قانون و کتاب حاضر دین اسلام به اشتباه، مذهب اسلام لحاظ شده است در حالیکه مذهب زیر مجموعه دین محسوب می‌گردد (مشکور، ۱۳۷۲، ۹).

مؤلف همچنین در برخی موارد از واژگان و مفاهیمی ذهنی از جمله دولت و ملی استفاده نموده است که البته وجود چنین مفاهیمی در دوران قاجار فاقد عینیت بوده است به عنوان مثال آروتونیان در خصوص اوضاع اقتصادی قبل از مشروطه می‌نویسد: «شاه و دولت او به گسترش صنعت ملی علاقه مند نبودند» (آروتونیان، ۱۳۸۵، ۲۲).

مفهوم سیاسی دولت به معنای وسیع کلمه عبارت از جامعه ای است که در آن قدرت سیاسی طبق «قوانین اساسی» تبیین و تشریح شده باشد (علی بابایی، ۱/ ۱۳۶۵، ۲۰۳ و علی بابایی، ۱۳۶۹، ۱۱۵). البته دولت باید به منافع عامه و حاکمیت ملی متکی باشد و برای آنکه دولت به مفهوم

واقعی کلمه وجود داشته باشد باید دارای سه رکن اساسی؛ جمعیت، قلمرو و سازمان مجری قدرت باشد (علمی، ۱/ ۱۳۴۸، ۳۷)؛ تا طی یک روند تاریخی به پیدایش دولت ملی منتهی شود، پدیده ای که به مفهوم واقعی در قرن ۱۷م، با ظهور بورژوازی در عرصه سیاست اروپا و صلح وستفالی در سال ۱۶۴۸م، به وجود آمد. به عبارتی دولت پدیدار نمی گردد مگر به پیدایش ملت و خصایص ملی و تمایلات ملی نیز در سبب پیدایش بورژوازی و زبان، فرهنگ و تاریخ مشترک پدیدار می گردد (ارگانسکی، ۱۳۴۸، ۲۴).

بنابراین با توجه به اوضاع ایران قبل از انقلاب مشروطه، مفهوم دولت امری ذهنی و انتزاعی و بالطبع صنایع ملی نیز فاقد وجود خارجی بوده است از اینرو به نظر می رسد که بهتر است به جای واژه دولت تا قبل از انقلاب مشروطیت از واژه حکومت استفاده شود. همچنین استفاده نا به جای آروتونیان از مفهوم سیاسی کودتا به اشکال کودتا (آروتونیان، همان، ۱۱۴)، کودتای دولتی (همان، ۹۸) و کودتای ضد انقلابی (همان، ۹۹ و ۱۵۱) برای انحلال دوره های اول و دوم مجالس شورای ملی ایران، از دیگر چالش های فرا روی مترجم و ویراستار متن حاضر است زیرا کودتا coup d'Etat که واژه ای است فرانسوی در لغت از coup برافکندن و Etat به معنای دولت اخذ شده است (آشوری، ۱۴۰، ۱۳۵۷). و در مفهوم سیاسی نیز به ساقط کردن غیر قانونی دولت اطلاق می گردد (آقا بخشی، ۱۳۷۹، ۱۳۰). بنابراین بهتر است در خصوص چگونگی به پایان رسیدن مجلس اول به جای واژه کودتا از عنوان «به توپ بستن مجلس» و در خصوص سرانجام مجلس دوم نیز از عنوان «انحلال مجلس دوم» استفاده گردد.

از دیگر مفاهیم سیاسی که به نظر می رسد چندان با واقعیت های موجود تطابق ندارد؛ تندرو خواندن روزنامه صوراسرافیل است (آروتونیان، همان، ۹۵) اگر تندروی معادل اولترا «ultra» در نظر گرفته شود باید نتیجه و حاصل آن را پرووکاسیون یعنی تحریکات مفسده جویانه تلقی نمود (آقا بخشی، همان، ۴۷۸). در حالی که اندکی تأمل در ۳۲ شماره روزنامه صوراسرافیل در ایران و سه شماره در سویس بیان گر خط مشی سنجیده از پیش اندیشیده بنیانگذاران آن بوده است (صوراسرافیل، ۱۳۶۱، یزدانی، ۱۳۸۶، ۱۶۴-۱۲۷ و ۱۲۶-۹۱). بنابراین به نظر می رسد بهتر است روزنامه صوراسرافیل رادیکال نامیده شود (اصغری، ۱۳۸۳، ۹۹ و مؤمنی، ۱۳۵۷، ۹). زیرا مفهوم رادیکال در اصطلاح سیاسی به فرد، گروه یا جریانی اطلاق می گردد که طرفدار تغییرات

دامنه دار و بنیادی در نظام سیاسی باشند (رابرتسون، ۱۳۷۵، ۱۵۵). بنابراین می-توان رادیکال را معادل بنیادگرا یا اصول گرا نامید که با تندرو تفاوتی ماهوی دارد.

علاوه بر موارد فوق، در چند مورد نیز برخی اغلاط سهوی در ضبط اسامی افراد و شرح حال ایشان، در متن راه یافته است که از جمله آن می توان به میرزا جواد خان سعدالدوله اشاره نمود که سعدالملک (آروتونیان، همان، ۶۷) و کربلایی موسیو اشاره کرد که علی موسی (همان، ۱۲۲ و ۹۸ و ۲۲) ذکر شده است. در خصوص اغلاط سهوی درباره شرح حال افراد که ناشی از شتاب زدگی مؤلف بوده است می توان به کشته شدن ستارخان در سال ۱۹۱۴/م ۱۲۹۳ش، اشاره نمود (همان، ۱۵۰) که در مباحث بعدی به این گونه اغلاط مفصلاً پرداخته خواهد شد. از دیگر مواردی که به نظر می رسد جهت سهولت در فهم وقایع تاریخی به خواننده کمک شایانی خواهد کرد، ذکر سال های هجری قمری در برابر سال های میلادی است، همچنین جدول صادرات و واردات متعلق به سال های ۱۹۰۱ تا ۱۹۰۵ است نه ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۵ (همان، ۲۶).

نقد و بررسی دیدگاه های آروتونیان

کتاب انقلاب ایران و بلشویک های ماورای قفقاز را باید در عداد آثار پژوهشی قلمداد نمود زیرا اگرچه آروتونیان بر مبنای اصول پژوهش، آشکارا به ارائه فرضیه و اثبات آن اشاره ننموده است. اما با اندکی دقت می توان بر فرضیات وی دست یافت زیرا وی در سراسر این اثر مساعی خود را در جهت اثبات فرضیه هایش به کار گرفته است. فرضیه اصلی آروتونیان بر نقش مؤثر و بلامنازع بلشویک ها در انقلاب مشروطیت ایران استوار است، وی در این فرضیه سعی دارد تا بلشویک ها را یگانه گروه انقلابی قلمداد نماید که فعالیت های نظری و عملی ایشان موجب پیدایش مشروطه و تحکیم پایه های آن شده است به عبارتی انقلابیون بلشویک الگوهای نظری و عملی رهبران انقلاب مشروطه بوده اند. از جمله فرضیه های فرعی این پژوهش می توان به موارد ذیل اشاره نمود: آروتونیان مهمترین عامل پیدایش مشروطه را همانا علل اقتصادی و تضاد طبقاتی می داند. وی نقش دولت انگلستان را در سرکوب انقلابیون ایران به مراتب از عمل کرد روسیه تزاری و قزاق ها و حشیان تر می داند.

با توجه به فرضیات موجود می توان چنین استنباط نمود که اثر حاضر تداوم آثار کلاسیک مارکسیستی مورخان شوروی در خصوص تاریخ ایران است. در این مبحث سعی بر آن است تا دیدگاه جزم اندیش مبتنی بر ذهنیت گرای استالینیستی آروتونیان مورد نقد و بررسی قرار گیرد.

آروتونیان در جهت اثبات فرضیه تائید بلشویک ها در انقلاب ایران گوی سبقت را از سایر مورخین مارکسیست روده است زیرا حتی مورخی جزم اندیش مانند ایوانف نیز فقط به نقش انقلابیون ماوراء قفقاز اکتفا نموده است (ایوانف، ۱۳۵۷، ۷۷). بی شک آنچه فرا روی آروتونیان قرار گرفته است امری است بسیار دشوار، وی می نویسد: «بلشویک های ماوراء قفقاز بیشترین خدمت را در مبارزه با منشویک ها و دانشناک ها در ایران ارائه دادند» (آروتونیان، همان، ۱۵۲).

همین جمله مؤید هژمونی تفکر سکتاریستی بر ذهن آروتونیان است، در واقع یکی از عواملی که مانع از اثبات این فرضیه شده است همانا دیدگاه جزم اندیش و افق محدود ایدئولوژیکی آروتونیان است، زیرا وی تمامی انقلابیون روسیه را که در انقلاب ایران سهم بوده و نقش مؤثری ایفاء نموده اند از دهلیزهای خم اندر خم و پیچ اندر پیچ اعتقادی خود عبور داده و در پایان با نادیده انگاشتن عملکرد انقلابیون روسیه نه تنها ایشان را حذف نموده بلکه کلیه انقلابیون روسی یاری کننده به انقلاب ایران اعم از دانشناک ها و منشویک ها را در شمار دشمنان انقلاب ایران قلمداد نموده است (همانجا) به طوری که وی در ارائه اطلاعات دچار کمبود منابع شده و فقط با بهره گیری از تاریخ شفاهی و اسناد و مدارک دولتی توانسته به نقش مؤثر سوسیال دموکرات ها در کمک به انقلابیون تبریز اشاراتی داشته باشد. در حالی که مشخص نمی کند که کدام یک از ایشان بلشویک بوده اند (همان، ۱۳۲-۱۲۵). آروتونیان حتی در برخی مواقع به قلب مطالب تاریخی پرداخته تا نیازمندی فکری انقلابیون آذربایجان را به ایشان بسیار مهم جلوه دهد. وی به نقل از کسروی می نویسد: «علی موسیو و دیگران برنامه بلشویک ها را به زبان فارسی برگرداندند» (همان، ۱۲۲). و در ادامه بدون ذکر منبع یادآور می شود: «سوسیال دموکرات های ایرانی با مساعدت ارژونیکیدزه و نریمان اف و دیگر بلشویک ها ترجمه «منشور حزب کمونیست» را به زبان فارسی بنا نهادند» (همانجا) در حالیکه با رجوع به مطالب کسروی نتیجه دیگری مستفاد می گردد زیرا کسروی در این خصوص می نویسد: «یک سال پیش از مشروطه، ایرانیان قفقاز در باکو از روی مرامنامه سوسیال دموکرات روس، دسته ای به نام اجتماعیون عامیون پدید آوردند که نریمان نریمان اوف پیشوای آنان بود سپس چون در ایران جنبش مشروطه برخاست در تبریز علی

موسیو، حاجی علی دوا فروش و حاجی رسول صدقیانی و دیگران همان مرانامه را به فارسی ترجمه و دسته مجاهدان را پدید آوردند و خود یک انجمن نهانی به نام «مرکز غیبی» برپا کردند» (کسروی، ۱۳۶۳/۱، ۳۹۱). در مجموع تنها کامیابی آروتونیان در اثبات فرضیه نقش بلامنازع بلشویک ها در انقلاب مشروطه ایران را می توان در عملکرد اورژنیکیدزه آن هم نه در تبریز کانون اصلی انقلاب بلکه در گیلان جستجو نمود، وی در شرح کشفی از عملکرد اورژنیکیدزه در رشت که علاوه بر اسناد و مدارک آرشیوی، از خاطرات همسر وی و برخی از بلشویک های قدیمی بهره جسته است (آروتونیان، همان، ۱۴۰-۱۳۶) نیز نتوانسته برتری اورژنیکیدزه را بر انقلابیون ایرانی و انقلابیون روسیه مستقر در رشت به اثبات برساند. فقط از اینرو فقط به شخص عبدالحسین خان معزالسلطان سردار محیی اشاره نموده است و برخلاف دیدگاه و الگوی مارکسیستی که می بایست سردار محیی را به عنوان یک زمین دار بزرگ، دشمن طبقاتی تلقی نماید، به تعریف و تمجید از وی پرداخته و او را یکی از رهبران مترقی جنبش دموکراتیک ایران نامیده است (همان، ۱۳۶) و این در حالی است که مردوخ پرده از رشوه خواری و فساد اخلاقی این «رهبر مترقی جنبش دموکراتیک ایران»؟! برداشته است (مردوخ، ۱۳۷۹، ۵۴۹-۵۴۸). بنا به نوشته مردوخ عملکرد نابخردانه و فضاحت آمیز سردار محیی در دوران حکومتش در سنندج (محرم - رجب ۱۳۳۲ ق) نه تنها باعث شکایت اهالی سنندج از حاکم مشروطه خواه؟! گردیده بلکه آبروی سایر مشروطه خواهان را نیز در آن سامان از بین برد (همان، ۵۶۲-۵۵۲).

دیدگاه خصمانه آروتونیان نسبت به دانشناک ها یعنی گروهی از ارامنه ملی گرا که در سال ۱۸۹۰م در تفلیس «فدراسیون انقلابی ارمنی» موسوم به دانشناکسیون را تشکیل دادند (خسروشاکری، ۱۳۸۴، ۲۲۱)، از نکات قابل تأمل این کتاب است. اگرچه حضور مؤثر دانشناک ها به رهبری پیرم در رشت (لازاریان، ۱۳۸۲، ۱۷۵) حسادت فرقه ای بسیاری از مورخین حامی بلشویک ها از جمله ایوانف را برانگیخته و پیرم و دانشناک ها را در کنار امپریالیست ها قرار داده اند (ایوانف، ۱۳۵۷، ۸۵). اما به نظر می رسد آروتونیان بیش از سایر هم پالگی های خود از جاده انصاف عدول کرده است زیرا وی علاوه بر حذف و بی اهمیت جلوه دادن موقعیت ممتاز پیرم و دانشناک ها در رشت حتی در صدد شناساندن این حزب به عنوان یک جریان راستگرای شوونیسم که خواهان ایجاد ارمنستان بزرگ بوده است (نامور، ۱۳۵۷، ۲۳۹)؛ نیز بر نیامده و فقط در افشاگری های اورژنیکیدزه و سورن اسپانداریان علیه پیرم و دانشناک-ها (آروتونیان، همان، ۱۵۴-۱۵۲) و

جلاد انقلاب ایران نامیدن پیرم اکتفا نموده است (همان، ۱۳۴). نادیده گرفتن حضور دانشاک ها در تبریز، کانون اصلی انقلاب مردم ایران، یکی دیگر از عرصه های یکسونگری آرتونیان است زیرا نه تنها دانشاک ها در کنگره چهارم (۱۹۰۷م / ۱۲۸۶ش) قطع نامه ای دال بر حمایت کامل از انقلاب مشروطه ایران به تصویب رسانیدند، بلکه استپان زوریان (۱۹۱۹ - ۱۸۶۸م) که نام تشکیلاتی اش رستم قراخانیان بود را همراه تعدادی دانشاک به تبریز اعزام نمودند، وی که شیمی دان بود در تولید مواد منفجره و ساخت بمب کمک های شایانی به انقلابیون تبریز نمود (آفاری، ۱۳۷۹، ۳۱۱-۳۱۰).

نادیده انگاشتن عملکرد «دانشاک های راستگرای شوونیسیم» شاید تا حدودی قابل توجیه باشد اما حذف کلی نام و نقش هنجاک های سوسیال دموکرات ارمنی که فعالیت سیاسی خود را از سال ۱۸۸۷م، در ژنو آغاز کرده بودند (شاکری، ۱۳۸۴، ۲۲۱)؛ در انقلاب مشروطه ایران توسط آرتونیان ارمنی که به تمام اسناد و مدارک آرشیوی و کتب ارمنی دسترسی داشته، جای بسی تعجب دارد زیرا علاوه بر حضور هنجاک ها در تصرف شهر رشت به فرماندهی ولیکو (شاکری، ۱۳۸۴، ۶۷) و گریگوریکیان (یقیکیان، ۱۳۶۳، ۷)، بخش دیگری از هنجاک ها بعد از پیمان دوستی با سوسیال دموکرات های ایرانی در تبریز (امیرخیزی، ۱۳۳۹، ۱۷۰) به رهبری رافائل موسیسیان عازم تبریز گردیدند (آفاری، ۱۳۷۹، ۳۱۱). اگر چه آرسن گوایدر در مقاله «حزب سوسیال دموکرات هنجاکست و جنبش ایران (۱۹۱۱ - ۱۹۰۸م)» در نقش رافائل موسیسیان در تبریز غلو کرده و موقعیت هنجاک ها در تبریز و گیلان را برتر از دانشاک ها قلمداد نموده است (شاکری، ۱۳۸۲، ۶۸-۶۵). اما نکاتی بدیع و قابل توجه در خصوص عملکرد هنجاک ها ارائه نموده که در سایر منابع یافت نمی شود.

دامنه نادیده انگاشتن حضور انقلابیون روسیه در انقلاب مشروطه ایران گاهی به سوسیال دموکرات های بلشویک نیز سرایت کرده است زیرا آرتونیان دیدار میان میرزا کریم خان رشتی رهبر کمیته ستار در رشت با استالین - ژوزف ژلزا - در گنجه را نه تنها نادیده گرفته است بلکه از حضور استالین به همراه ۳۵ سوسیال دموکرات روسیه که برای بمب سازی به رشت رفته بودند (فخرایی، ۱۳۷۱، ۱۱۷-۱۱۵) نیز سخنی به میان نیاورده است. البته به نظر می رسد چشم پوشی از حضور استالین در رشت، در راستای سیاست حاکم بر زمان نگارش کتاب حاضر (۱۹۵۶م) و ناشی از دو علت بوده باشد. اول اینکه، سانسور حضور استالین در میان انقلابیون

گیلان تحت تأثیر سیاست های دوران استالین زدایی و بعد از مصوبات کنگره بیستم حزب کمونیست شوروی (۱۹۵۶م) صورت گرفته باشد (نقیب زاده، ۱۳۷۴، ۲۱۰). علت دیگر را می-توان در برتری تشکیلاتی اورژنیکیدزه گرجی در زمان انقلاب مشروطه ایران نسبت به رهبر گرجی آینده اتحاد جماهیر شوروی جستجو نمود. به عبارتی می توان چنین استنباط نمود که مقامات حزب کمونیست ارمنستان و شخص آروتونیان، بارز نمودن موقعیت نه چندان ویژه استالین در هنگام انقلاب مشروطه ایران را علی رغم سیاست استالین زدایی، دون شأن رهبر اردوگاه سوسیالیسم قلمداد نموده به حذف کلی آن مبادرت ورزیده اند.

خسرو شاکری ضمن بررسی انحصار طلبی تاریخی ناشی از ملاحظات ایدئولوژیک و فرقه ای که در میان مورخین پیرو مکتب تاریخ نگاری استالینی (شاکری، ۱۳۸۲، ۲۸-۲۷) تأثیر ژرفی داشته، آروتونیان را انحصار طلب تر از سایرین ارزیابی نموده و می نویسد: «آروتونیان تنها به نقش بلشویک ها اشاره می کند بدون آنکه دانشناک ها، هنچاک ها، منشویک ها و سوسیال انقلابی ها و گروه سوسیال دموکرات تبریز را به حساب آورد» (شاکری، ۱۳۸۴، ۴۰۹). در واقع جزم اندیشی ناشی از انحصار طلبی و مصلحت اندیشی های حزبی و یکسونگری آروتونیان، در برخی موارد باعث کم توجهی و عدم دقت سهوی وی در ثبت احوال افراد و یا وقایع تاریخی شده است از جمله این لغزش های سهوی می توان به موارد ذیل اشاره نمود:

وی در شرح حال ستار خان می نویسد: «ستار از خانواده ای کشاورز در ناحیه قره داغ برخاست اسماعیل پدر او به دستور والی تبریز به خاطر شرکت در اعتراضات کشاورزان علیه دولت کشته شد» (آروتونیان، ۱۳۸۵، ۹۷). این در حالی است که اولاً نام پدر ستارخان حاجی حسن و شغلش بزاز دوره گرد بوده که در آذربایجان به این افراد چرچی یعنی برون بر می گفتند. ثانیاً اسماعیل برادر ستارخان بوده است. وی در حدود سال ۱۳۰۳ ق به علت پناه دادن به یکی از شورشیان آن سوی ارس به نام فرهاد، توسط حاکم قره داغ دستگیر و به دستور مظفرالدین میرزا ولیعهد در تبریز اعدام گردیده است (رئیس نیا، ۱۳۵۵، ۷-۵). آروتونیان در جای دیگر یاد آور می شود: «لنین، ستار را «رهبر ارتش انقلابی ایران» نامید» (آروتونیان، همان، ۹۷) به نظر می رسد برخی مصلحت اندیشی ها باعث شده تا توصیف لنین از ستارخان نیز دچار سانوسر شود زیرا لنین وی را در کنار رهبر ارتش انقلابی ایران، بوگاف آذربایجان نامیده است (آفاری، ۱۳۷۹، ۳۰۸).

یکی دیگر از جنبداری های آروتونیان در مورد ابوالقاسم لاهوتی است وی لاهوتی را اولین شاعر طبقه کارگر ایران نامیده که در خانواده ای کفشگر در کرمانشاه متولد شده است. وی ضمن بررسی حضور لاهوتی در فتح تهران توسط مجاهدین، بدون ذکر منبع یادآور می شود که: « هنگامی که ارتش انقلابی به پایتخت رسید، اشعار لاهوتی ورد زبان قیام کنندگان بود و به سرود انقلابی ایشان تبدیل شده بود» (آروتونیان، همان، ۱۳۴-۱۳۳)، آروتونیان سعی دارد تا با ایجاد خاستگاه کارگری برای لاهوتی به تفکرات کمونیستی و عضویت وی در حزب کمونیست ایران که می بایست حزب طبقه کارگر باشد مشروعیت ببخشد و به خواننده خود چنین القاء نماید که بلشویک ها در فتح تهران نقش مؤثری داشته اند کما اینکه سرودهای انقلابی بلشویک ها به سرود همگانی انقلابیون فاتح تهران تبدیل شده بود. صرف نظر از توهمات ناشی از ذهنی نگری فرقه گرایانه آروتونیان دو نکته اساسی در گزارش وی قابل تأمل است. اولین نکته انتساب لاهوتی به یک خانواده فرودست کارگری است. در حالی که لاهوتی فرزند ملا احمد الهامی کرمانشاهی (۱۳۲۵ - ۱۲۵۰ ق) یکی از شعرای برجسته و مورد توجه حسنعلی خان امیر نظام گروسی، حاکم کرمانشاه (۱۳۱۳ - ۱۳۰۹ ق) بوده است (وقایع نگار، خطی، ۲۷۸). در واقع اجداد لاهوتی از جمله علمای بهبهان بوده اند که برخی از ایشان پس از نقل مکان به اصفهان، در آنجا به افاده و تدریس اشتغال داشته اند و بعداً به اقتضای انقلاب زمان به توسیرکان رفته، رشته علمشان از هم گسیخته، به صورت عوام درآمدند. آقا رستم پدر الهامی کرمانشاهی نیز در توسیرکان متولد شد و در کودکی به کرمانشاه رفت و پسرش به واسطه تنگدستی دست از تحصیل کشیده به شغل ملکی دوزی مشغول گردید. اما ظاهراً مدت کوتاهی به این امر اشتغال داشته است چرا که در ۳۰ سالگی باغ فردوس را نگاهشته (دیوان بیگی، ۱۳۶۴/۱، ۱۶۰) و بنا به گزارش دیوان بیگی وضعیت مالی اش نیز رو به بهبود نهاده، مورد توجه بزرگان عصر خود قرار گرفته است (همان، ۱۶۲). و به واسطه خوابی که دید به الهامی تخلص نمود (همانجا) بنابراین صرفنظر از نوشته های خاطرات جعلی لاهوتی دال بر بزرگ مالک بودن الهامی در کرمانشاه (لاهوئی، بی تا، ص ۴) و انتقاد شدید از منشور گرگانی که الهامی را گیوه کش نامیده (گرگانی، ۱۳۶۸، ۱۹۰)، نمی توان یک شاعر محلی صاحب آثاری چون باغ فردوس در مدح امام حسین (ع) و حسن منظر (اثر آفرینان، ۱۳۷۷/۱، ۲۹۰) و مورد توجه حاکم مقتدری چون امیرنظام گروسی را به طبقات فرودست جامعه منسوب نمود. لذا چنین به نظر می رسد که لاهوتی از خانواده ای اهل قلم و متعلق به لایه های میانی جامعه و یا به تعبیر

هم مسلکان آروتونیان - خرده بورژوا - بوده است ، کما اینکه جایگاه دکتر عبدالحسین الهامی برادر لاهوتی به عنوان پزشک و شاعر(حیرت سجادی، ۱۳۷۵، ۷۶) خود دلیلی بر این مدعاست .

دومین نکته اینکه هیچ سندی دال بر تمایلات بلشویکی لاهوتی هنگام فتح تهران در دست نیست زیرا وی تا آن هنگام به واسطه تحصیل علوم شرعی و تمایلات عرفانی اشعار بسیاری در توصیف و عرفان و مدح پیامبر اکرم (ص) سروده است(مرسلوند، ۱۳۷۵/۵، ۳۴۶). از سوی لاهوتی از دیدگاه سیاسی نیز نمی توانسته تمایلات بلشویکی داشته باشد زیرا وی بعد از فتح تهران نظمیۀ پیرم- به تعبیر آروتونیان: جلاذ انقلاب ایران - شده بود(بیات، ۱۳۷۶، ۱۷).

شرکت لاهوتی در جنگ جهانی اول و شکست دولت موقت ملی که به مهاجرت لاهوتی به استانبول منجر شد ، موجبات تمایلات ناسیونالیستی مبتنی بر باستان گرایی در وی گردید . کما اینکه لاهوتی در سال ۱۳۳۹ق/ ۱۲۹۸ش ، منظومۀ ایران نامه را در توصیف پادشاهان ایران باستان در استانبول سرود و در همان جا منتشر نمود(همان، ۳۲). بنابراین تمایلات بلشویکی لاهوتی مربوط به بعد از ۱۲۹۸ش و به ویژه در دوران قیام لاهوتی (بهمن ۱۳۰۰ش) در تبریز است نه مقارن فتح تهران (۱۲۸۸ش)(میرزا صالح، ۱۳۶۹، ۱۲۵) البته نکته دیگری بر توجه ویژه آروتونیان نسبت به لاهوتی می توان متصور شد . لاهوتی در اواخر دوران استالین مورد کم توجهی وی قرار گرفت . اما بعد از مرگ استالین در سال ۱۹۵۳م ، مجدداً مورد توجه واقع شد. آروتونیان کتاب خود را در سال ۱۹۵۶م ، یعنی در آخرین سال حیات لاهوتی (۱۹۵۷م) نگاشته است ؛ بنابراین مصلحت اندیشی های عصر پسا استالین می توانست از حضور لاهوتی بلشویک - به تعبیر آروتونیان - در فتح تهران ، استفاده بهینه نموده؟! مبادرت به تاریخ نگاری مطمع نظر حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی در عصر منویات کنگره بیستم یعنی دوران استالین زدایی گردد .

آروتونیان ، تضاد طبقاتی و عوامل اقتصادی را مهمترین عامل بروز انقلاب مشروطه می داند . این فرضیه نه تنها در تداوم تاریخ نگاری مارکسیستی بلکه کاملاً در راستای تاریخ نگاری استالینیستی محسوب می گردد . اگرچه آروتونیان خود کتاب را در آغاز عصر استالین زدایی به رشته تحریر درآورده و برخی تجدید نظرهای تاکتیکی که در مباحث پیشین بدان اشارت رفت را اعمال نموده است ؛ اما هژمونی مصوبات کنفرانس لنین گراد (۱۹۳۱م) به قدری قدرت داشت که آروتونیان را یارای رهایی از آن نبود .

استالین در سال ۱۹۳۱م، در کنفرانس لنین گراد، به مورخین تحت امر خود دستور داد، تاریخ را به محاکمه کشیده و به اعتراف وادار نمایند که تنها راه تکامل تمام جوامع بشری «تکامل تک خطی» مبتنی بر گذار از کمون اولیه، برده داری، فئودالیسم، بورژوازی، سوسیالیسم و در نهایت کمونیسم است (سیف، ۱۳۸۰، ۸۶ - ۶۴). پژوهش گران تحت امر استالین نیز به فرموده، اعتراف لازم را از تاریخ اخذ نمودند؛ بدین سان مکتب تاریخ نگاری استالینیستی جزم اندیشانه تر از تاریخ نگاری مارکسیستی به وجود آمد، بی شک کتاب حاضر نیز گر ته برداری بی کم و کاستی از قواعد تاریخ نگاری استالینیستی است.

به نظر می رسد به ذکر دو نمونه از این گر ته برداری می توان بسنده نمود، زیرا تمامی تواریخ مبتنی بر مکتب تاریخ نگاری استالینیستی فاقد عنصر اساسی پژوهش یعنی نوآوری است. از اینرو مطالعه یک مورد از این تواریخ در خصوص انقلاب مشروطه خواننده را از بررسی سایر تواریخ استالینیستی بی نیاز می سازد!^{۱۹}

آروتونیان ماهیت انقلاب مشروطه ایران را بورژوازی می داند و در این خصوص می نویسد: «انقلاب ایران همانا یک انقلاب بورژوازی با عناصر گسترده جنبش بورژوازی - دموکراتیک در مناطق هم مرز روسیه به ویژه آذربایجان ایران بود ... کارگران، کشاورزان، صنعت گران، فقیران شهری، بخشی از بورژوازی ایرانی و اقشار متوسط ساکنان این کشور نیروهای اصلی جنبش بودند» (آروتونیان، ۱۳۸۵، ۴۰). ماهیت بورژوازی انقلاب ایران ماحصل اندیشه و بررسی پژوهشگرانه آروتونیان نیست بلکه از دستاوردهای حزب کمونیست شوروی است. زیرا حزب کمونیست شوروی قانون اساسی ایران را جزو قوانین اساسی کشورهای بورژوازی قلمداد نموده است (همان، ۵۴) از اینرو آروتونیان در برخی موارد در ابراز فرضیه هایش دچار تشتت آراء گردیده است. از جمله اینکه وی کشاورزان چند میلیونی قدرتمند ضد امپریالیسم و ضد فئودالیسم (همان، ۴۱) را یکی از نیروهای اصلی انقلاب بورژوازی ایران قلمداد نموده است. وی سپس به نقد نظرات پاولویچ مبنی بر «عدم حضور کشاورزان در انقلاب» (پالویچ، ۱۳۵۷، ۴۶) پرداخته و بدون ارائه سند و مدرک، یاد آورد می شود که تاریخ ایران اقدامات بی شمار کشاورزان را در یاد و خاطره خود حفظ کرده، به ویژه هنگامی که ایشان در مبارزه طبقاتی علیه اربابان و دستگاه اداری شاه به پا خاستند!^{۱۹}

آروتونیان در تداوم اظهار نظرهایش نه تنها بورژوازی بزرگ ایران را از نیروهای تشکیل دهنده انقلاب حذف نموده بلکه ایشان را همگام با زمین داران بزرگ جزو ضد انقلابیون قلمداد نموده است (آروتونیان، ۱۳۸۵، ۴۱). در واقع چالش اساسی فراروی آروتونیان در این است که از یک طرف رهبری انقلاب بورژوازی را متعلق به بورژوازی کلان نمی داند و از طرف دیگر عملکرد سایر گروههای اجتماعی از جمله کشاورزان را وسیع تر از ایشان می داند. با نگاهی به دیدگاههای کاملاً متفاوت پاولویچ در مورد انقلاب مشروطه و نیروهای تشکیل دهنده آن که در سال ۱۹۲۶م به رشته تحریر درآمده است (همان، ۷)؛ می توان چنین استنباط نمود که چنین اظهار نظرهای غیر واقع بینانه را باید در تداوم فرامین استالین در کنفرانس ۱۹۳۱م، لنین گراد جستجو نمود کما اینکه با گذشت زمان و اثبات غیر علمی بودن فرامین استالین در کنفرانس ۱۹۳۱م، حتی موجب تجدید نظر مبتنی بر ماهیت دموکراتیک انقلاب ایران در میان بسیاری از مورخین چپ گرای ایرانی از جمله باقر مؤمنی (مؤمنی، ۱۳۵۷، ۸۱-۸۰) و احمد قاسمی (قاسمی، ۱۳۵۳، ۴) و یا ملی دموکراتیک بودن انقلاب ایران از دیدگاه محمد رضا فشاهی (فشاهی، ۱۳۶۰، ۳۷۰) گردید و سرانجام در میان سوسیالیست های ملی گرایی چون کاتوزیان به صورت انقلابی برای مبارزه با استبداد سستی با حضور تمام طبقات و افرادی که امیدوار بودند از آن بهره مند گردند (کاتوزیان، ۱۳۷۴، ۱۱۰)، تلقی گردید.

یکی دیگر از فرضیات آروتونیان بر پایه نقش مؤثر تعیین کننده انگلیس در سرکوب انقلابیون ایران در تداوم این فرضیه می نویسد: «رشد جنبش انقلابی در ایران، امپریالیست ها را به غایت نگران ساخت. انگلستان و روسیه تزاری به بهانه حفاظت از اتباع خود، مداخله مسلحانه خود را آغاز کردند» (آروتونیان، ۱۳۸۵، ۱۱۴)، وی در ادامه می نویسد: «بدین ترتیب انگلیسی ها دوستان آینده مردم ایران، زودتر از ژاندارم های تزاری مداخله مسلحانه خود را در ۲۸ مارس ۱۹۰۹م / ۱۳۲۷ق / ۱۲۸۸ش، آغاز کردند» (همان، ۱۱۵) «و در سرکوب خونبار جنبش دموکراتیک ایران فعالانه حضور یافتند» (همان، ۱۱۶).

نگاه گزینشی و یک سو نگر آروتونیان هنگامی بیشتر هویدا می گردد که خواننده متوجه می شود که آروتونیان ضمن شرح کشافی از فجایع انگلیسی ها در جنوب (همان، ۱۱۵-۱۱۴) فقط به عمل کرد سرکوب گرایانه روس ها در یک پاراگراف بسنده کرده است (همان، ۱۱۶).

علاوه بر عدم توانایی آروتونیان در اثبات فرضیه هایش، وی در برخی موارد دچار چالش‌های ایدئولوژیک و تشتت آراء نیز گردیده است. گذشته از تأیید مطالب عنصر انگلوفیلی چون سید ضیاءالدین طباطبائی در روزنامه شرق (همان، ۱۲۴) که با معیارهای یک مورخ مارکسیست مطابقت ندارد؛ دیدگاه نه چندان شفاف وی در خصوص ترورهای سیاسی یکی از حساس‌ترین چالش‌های ایدئولوژیک آروتونیان است. زیرا وی از یک سو ترور علی اصغر خان امین السلطان اتابک اعظم و ترور نافرجام محمد علی شاه را از اقدام‌های اشتباه و زیان‌آوری می‌داند که تحت تأثیر عناصر خرده بورژوازی مجاهدین صورت پذیرفته است (همان، ۱۱۹) و از سوی دیگر حیدر خان عمو اغلی را به علت بمب‌گذاری‌ها و طراحی ترور اتابک به عنوان یک عنصر انقلابی می‌ستاید (همان، ۱۲۲).

بحث پیرامون درست یا نادرست بودن ترور نه تنها در میان نیروهای چپ بلکه در میان سوسیال-لیبرال‌ها و حتی سلطنت‌طلبان محافظه‌کار در آستانه انقلاب اکتبر یکی از مباحث چالش‌برانگیز فراروی نیروهای سیاسی روسیه بود. کما اینکه حتی کرنسکی (۱۹۷۰-۱۸۸۱م) و برخی سلطنت‌طلبان محافظه‌کار آن را یگانه راه برون رفت از چالش موجود ارزیابی می‌کردند (کرنسکی، ۱۳۸۲، ۶۸).

گذشته از دیدگاه انتقادی لنین نسبت به ترورهای فردی قبل از به قدرت رسیدن (اولیانوف، بی تا، صص ۱۰۳-۱۰۲) که ریشه در حضور برادرش الکساندر ایلچ اولیانف در ترور الکساندر دوم (۱۸۸۱-۱۸۵۵م) و اعدام وی داشت، تروتسکی که خود در سال ۱۹۴۰م توسط رژیم استالین در مکزیک ترور گردید نیز طی چهار مقاله از سال ۱۹۰۵ تا ۱۹۴۰م، به نقد تروریسم انفرادی پرداخت (تروتسکی، ۱۳۸۱، ۱۳-۱۱). وی در مقاله «تروریسم و رژیم استالنیست»، تروریسم استالینی را به مراتب خطرناک‌تر از تروریسم راستگرایان و سلطنت‌طلبان قبل از به قدرت رسیدن بلشویک‌ها ارزیابی نمود (همان، ۵۱-۳۷). البته باید در نظر داشت که تروتسکی سعی نموده تا با تحریف و حذف ترورهای دوران لنین که علناً به دستور لنین و در فرمان رسمی ترور سرخ در ۵ سپتامبر ۱۹۱۸م، آغاز و توسط چکا انجام پذیرفت (دانکوس، ۱۳۸۱، ۳۴۱-۳۳۸)، ضمن تطهیر لنین، خود را از ابتدای به قدرت رسیدن مبرا از پدیده ترور قلمداد نماید تا به خواننده خود چنین القا نماید که در تئوری و پراتیک مخالف ترور بوده است. به نظر می‌رسد همین تشتت آرای مضاعف موجود میان بلشویک‌ها و یکسان نبودن نظر و عمل ایشان

سبب تشتت آرای آروتونیان گردیده است. کما اینکه آروتونیان به نظرات ضد استالینیستی تروتسکی پیرامون ترور ارجی نمی نهد اما نمی تواند از انتقادات شدید لنین نسبت به پدیده تروریسم چشم پوشی نماید. از اینرو چالشی ژرف فراروی آروتونیان قرار گرفته است زیرا وی از سویی باید بنابر تعالیم لنین، ترورهای مشروطه خواهان انقلابی را محکوم نماید و از سویی دیگر هژمونی فضای استالینی بر کتاب آروتونیان، وی را بر آن می دارد تا از ترورهای حیدر خان عمواغلی ستایش نماید. در حالی که اگر آروتونیان اندکی از چهارچوب های تنگ فرقه گرایانه استالینیستی خود پای فراتر می نهاد و التفاتی به مجموعه مقالات تیگران ترهاکوپیان که در نقد ترور در روزنامه ایران نو، ارگان حزب دموکرات ایران منتشر گردید، داشت به سهولت بر تضاد و چالش فکری خود چیره می گردید (شاگری، ۱۳۸۲، ۲۴۳-۲۰۳).

نتیجه

تاریخ نگاری استالینیستی در مقایسه با تاریخ نگاری لنینیستی به واسطه فرموده های استالین! در کنفرانس ۱۹۳۱م، لنینگراد به مراتب منسجم تر، فرمایشی تر و تحریف آمیز تر بوده است. از اینرو تواریخ آکادمیک مبتنی بر تاریخ نگاری استالینیستی را علی رغم اتخاذ شیوه های پژوهشی نمی توان علمی نامید. اثر آروتونیان نیز از این قاعده مستثنی نیست. به طور کلی آروتونیان به واسطه تنگناهای عقیدتی ناشی از ذهنی نگری و جزم اندیشی های فرقه گرایانه استالینیستی نتوانسته دیدگاهی علمی و بدیع در خصوص تأثیرات بلشویک ها در انقلاب مشروطه ارائه نماید، کما اینکه عدم موفقیت وی در اثبات فرضیه اش کاملاً مشهود است. اگر چه حضور و نقش بلشویک های حاشیه ای و نه چندان معروف در انقلاب مشروطه ایران که ما حاصل بررسی اسناد و مدارک آرشیوی سیاست خارجی روسیه بایگانی مارکسیست - لنینیست ارمنستان و فرنگستان علوم شوروی و مصاحبه های متعدد وی بوده، قابل تأمل و در خور توجه است، اما به نظر می رسد که حضور کم رنگ بلشویک های مطرح در این خصوص نیز ریشه در تصفیه های خونین بلشویک های ضد استالین و حذف و امحاء اسناد و عملکرد ایشان در انقلاب مشروطیت ایران داشته باشد.

منابع و مأخذ

- ۱- آروتونیان، گ. س. (۱۳۸۵)، انقلاب ایران و بلشویک های ماورای قفقاز، ترجمه دکتر محمد نایب پور، تهران، موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- ۲- آشوری، داریوش، (۱۳۵۷)، فرهنگ سیاسی، تهران، مروارید.
- ۳- آفاری، ژانت، (۱۳۷۹)، انقلاب مشروطیت ایران، ترجمه رضا رضایی، تهران، بیستون.
- ۴- آقا بخشی، علی و مینو افشاری راد، (۱۳۷۹)، فرهنگ علوم سیاسی، تهران، چاپار.
- ۵- اثر آفرینان، (۱۳۷۷)، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ج ۱.
- ۶- ارگانسکی، (۱۳۴۸)، سیاست جهان، ترجمه دکتر حسین فرهودی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۷- اصغری، حسن، (۱۳۸۳)، زایش تاریخ تحلیل وقایع انقلاب مشروطیت، تهران، نگاه.
- ۸- امیر خیزی، اسماعیل، (۱۳۳۹)، قیام آذربایجان و ستارخان، تهران، انتشارات تهران.
- ۹- اولیانوف، ولادیمیر ایلیچ، بی تا، مجموعه آثار و مقالات، ترجمه محمد پور هرمان، بی جا، بی نا.
- ۱۰- ایوانف، (۱۳۵۷)، انقلاب مشروطه ایران، ترجمه آذر تبریزی، تهران، شبگیر.
- ۱۱- بیات، کاوه، (۱۳۷۶)، کودتای لاهوتی، تهران، شیرازه.
- ۱۲- پاولویچ، م. و دیگران، (۱۳۵۷)، سه مقاله درباره انقلاب مشروطه ایران، ترجمه م هوشیار، تهران، شرکت سهامی کتاب های جیبی.
- ۱۳- تروتسکی، لئون، (۱۳۸۱)، مارکسیسم و تروریسم، ترجمه مسعود صابری، تهران، نشر طلایه پرسو.
- ۱۴- حیرت سجادی، سید عبدالحمید، (۱۳۷۵)، شاعران کرد پارسی گوی، تهران، احسان.
- ۱۵- دانکوس، هلن کارر، (۱۳۸۱)، لنین، ترجمه دکتر مهدی سمسار، تهران، فرزانه روز.
- ۱۶- دیوان بیگی شیرازی، سید احمد، (۱۳۶۴)، حدیقه الشعرا، تصحیح و تکمیل و تحشیه دکتر عبدالحسین نوایی، تهران، زرین، ج ۱.
- ۱۷- رابرتسون، دیوید، (۱۳۷۵)، فرهنگ سیاسی معاصر، ترجمه عزیز کیانوند، تهران، نشر البرز.
- ۱۸- راوندی، مرتضی، (۱۳۵۷)، تفسیر قانون اساسی ایران، تهران، امیرکبیر.

- ۱۹- رحیمی، مصطفی، (۱۳۵۷)، قانون اساسی ایران و اصول دموکراسی، تهران، امیرکبیر.
- ۲۰- رئیس نیا، رحیم و ناهید، عبدالحسین، (۱۳۵۵)، دو مبارز جنبش مشروطه، تهران، آگاه.
- ۲۱- سیف، احمد، (۱۳۸۰)، استبداد، مسأله مالکیت و انباشت سرمایه در ایران، تهران، نشر رسانش.
- ۲۲- شاکری، خسرو، (۱۳۸۴)، پیشینه های اقتصادی و اجتماعی جنبش مشروطیت و انکشاف سوسیال دموکراسی، تهران، اختران.
- ۲۳- شاکری، خسرو، و دیگران، (۱۳۸۲)، نقش آرامنه در سوسیال دموکراسی در ایران (۱۹۱۱ - ۱۹۰۵ م)، به کوشش محمد حسین خسرو پناه، تهران، شیرازه.
- ۲۴- صوراسرافیل، (۱۳۶۱)، تهران، رودکی.
- ۲۵- علومی، دکتر رضا، (۱۳۴۸)، اصول علوم سیاسی، تهران، امیرکبیر، ج ۱.
- ۲۶- علی بابایی، غلامرضا، و بهمن آقایی، (۱۳۶۵)، فرهنگ علوم سیاسی، تهران، ویس، ج ۱.
- ۲۷- علی بابایی، غلامرضا، (۱۳۶۹)، فرهنگ اصلاحات روابط بین الملل، تهران، نشر سفیر.
- ۲۸- فخرایی، ابراهیم، (۱۳۷۱)، گیلان در جنبش مشروطیت، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- ۲۹- فشاهی، محمد رضا، (۱۳۶۰)، تکوین سرمایه داری در ایران، تهران، گوتنبرگ.
- ۳۰- قاسمی، احمد، (۱۳۵۳)، ۶ سال انقلاب مشروطیت ایران، بی جا، بی نا.
- ۳۱- کاتوزیان، محمد علی همایون، (۱۳۷۴)، اقتصاد سیاسی ایران، ترجمه محمد رضا نفیسی، کامبیز عزیزی، تهران، نشر مرکز.
- ۳۲- کرنسکی، الکساندر، (۱۳۸۲)، خاطرات کرنسکی، ترجمه فاروق خرابی، تهران، فرزانه روز.
- ۳۳- کسروی، احمد، (۱۳۶۳)، تاریخ مشروطه ایران، تهران، امیرکبیر، ج ۱.
- ۳۴- گرکانی، منشور، (۱۳۶۸)، رقابت روسیه و انگلیس در ایران، به اهتمام محمد رفیعی مهر آبادی، تهران، عطایی.
- ۳۵- لازاریان، ژانت د، (۱۳۸۲)، دانشنامه ایرانیان ارمنی، تهران، هیرمند.
- ۳۶- لاهوتی، ابوالقاسم، بی تا، شرح زندگانی من، بی جا، شرکت سهامی چاپ.
- ۳۷- مردوخ، شیخ محمد، (۱۳۷۹)، تاریخ مردوخ، تهران، کارنگ.

- ۳۸- مرسلوند ، حسن ، (۱۳۷۵) ، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر ایران ، تهران ، الهام ، ج ۵.
- ۳۹- مشکور ، محمد جواد ، (۱۳۷۲) ، خلاصهٔ ادیان ، تهران ، شرق.
- ۴۰- مؤمنی ، باقر ، (۱۳۵۷) ، ایران در آستانهٔ انقلاب مشروطه ، تهران ، نشر سپیده.
- ۴۱- مؤمنی ، باقر ، (۱۳۵۷) ، صوراسرافیل ، تهران ، مسعود سعد.
- ۴۲- میرزا صالح ، غلامحسین ، (۱۳۶۹) ، جنبش میرزا کوچک خان بنابر گزارش های سفارت انگلیس ، تهران ، نشر تاریخ ایران.
- ۴۳- نامور ، رحیم ، (۱۳۵۷) ، برخی ملاحظات پیرامون تاریخ انقلاب مشروطیت ، تهران ، چاپار.
- ۴۴- نقیب زاده ، احمد ، (۱۳۷۴) ، تحولات روابط بین الملل (از کنگرهٔ وین تا امروز) تهران ، قومس.
- ۴۵- وقایع نگار ، علی اکبر خان ، صادق الملک ، مرآت الظفر ، (نسخهٔ خطی) ، مجلس شورای اسلامی ، شمارهٔ ۳۴۲۷.
- ۴۶- یزدانی ، سهراب ، (۱۳۸۶) ، صوراسرافیل ، نامهٔ آزادی ، تهران ، نشر نی.
- ۴۷- یقینکیان ، گریگور ، (۱۳۶۳) ، شوروی و جنبش جنگل ، به کوشش برزویه دهگان ، تهران ، نوین.

Archive of SID